

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: فرانسیسکو لویز سگرا: استاد و پژوهشگر کوبانی*

برگردان: جنوب جهانی

فرستنده: عثمان حیدری

۲۳ جنوری ۲۰۲۵

آغاز جنگ جهانی سوم



مقدمه و فرضیه

مقدمه

جنگ سرد جدیدی که ایالات متحده آمریکا علیه روسیه و چین اعلام کرده است، سناریوی ژئوپلیتیک جهانی جدیدی را به همراه دارد که با ابعاد فاجعه‌بار جنگ در اوکراین آغاز شده است. ناتو دوباره سازماندهی شده و میل به جنگ فراتر از درگیری روسیه و اوکراین رفته و تمایل دارد تمام روابط بین‌الملل را در بر بگیرد.

در ۲۴ فیبروری ۲۰۲۲، "عملیات ویژه" در اوکراین آغاز شد. دو هفته بعد، نیویورک تایمز اعلام کرد: "ناتو احیاء شده است و ایالات متحده رهبری را که برخی نگران بودند در عراق و افغانستان از دست رفته باشد، به دست آورده است." "استقلال ستراتیژیک" مورد نظر اتحادیه اروپا، تحت سلطه ژئوپلیتیک امپریالیستی ایالات متحده قرار گرفته است که قصد دارد از مبادلات اقتصادی و تجاری روسیه با اتحادیه اروپا که دارای منافع تجاری و ژئوپلیتیک متفاوتی با ایالات متحده است، جلوگیری کند.

اکنون مسأله این است که به جای دنبال کردن راه‌های طولانی‌تر جنگ یا جنگ جهانی سوم هسته‌ای، راه مذاکره و صلح‌سازی را در پیش بگیریم.

برای رسیدن به صلح در جنگ روسیه و اوکراین، از سرگیری مذاکرات با در نظر گرفتن بی‌طرفی اوکراین و عدم عضویت آن در ناتو ضروری است تا این کشور دیگر گروگان و قربانی ستراتیژی نظامی ایالات متحده نباشد. به این موارد، تشنج‌های بین ایالات متحده و چین در مورد تایوان و بحیره چین اضافه می‌شود، تشنج‌هایی که فراتر از جنگ فناوری و تجاری آغاز شده توسط ترمپ در دوره ریاست جمهوری اول خود و ادامه یافته توسط بایدن است. اقدامات خفقان‌آور و محاصره اقتصادی علیه روسیه که توسط ناتو و غرب اعمال شده است، با شکست مواجه شده است: ستراتیژی امپریالیستی ایالات متحده که از حمایت دو حزبی برخوردار است برای سرنگونی روسیه و سپس حمله به چین ناکام مانده است.

به موازات این، پروژه‌های جهانی به رهبری بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی) در حال پیشرفت است. سپس ایران، مصر، اتیوپی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به آن پیوستند. پس از این گسترش اولیه، بریکس ۴۵ درصد از جمعیت جهان و ۳۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. بعداً کشورهایمانند الجزایر، بلاروس، بولیوی، کوبا، اندونزی، قزاقستان، مالزی، نیجریه، تایلند، ترکیه، اوگاندا، ازبیکستان و ویتنام به عنوان شرکاء به آن پیوستند.

هیچ مانعی برای همکاری کشورهای عضو بریکس با غرب وجود ندارد، اما اولویت آن‌ها ظاهراً توسعه مستقل از ابزارهای تجاری غربی است.

علاوه بر این، روسیه، چین و هند در حال بررسی ایجاد یک ارز جدید به عنوان جایگزینی برای دلار هستند. از سوی دیگر، توافق بین عربستان سعودی و ایران که توسط چین تسهیل شد (مارچ ۲۰۲۳)، ژئوپلیتیک خاورمیانه را تغییر می‌دهد: همزیستی بین اهل سنت و شیعه برای رسیدن به اهداف مشترک امکان‌پذیر است، چیزی که پس از سرنگونی بشار اسد در سوریه نیز مشاهده شده است.

در روز شنبه، ۹ سپتامبر ۲۰۲۳، در اجلاس گروه ۲۰ در هند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعلام کردند که دو مگا پروژه جدید را راه‌اندازی می‌کنند: کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا و کریدور ترانس افریقا. هر دو پروژه تلاش ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای ارائه جایگزینی برای کمربند و جاده چین است.

از سوی دیگر، افول جهانی‌شدن، بحران هژمونی ایالات متحده و نئولیبرالیسم، به موازات شکست "غرب جمعی" رخ می‌دهد. با این حال، این اتفاق با پیروزی فرآیندهای مترقی و چپ‌گرا رخ نمی‌دهد، بلکه از طریق تأکید مجدد بر دولت‌های ملی، ملی‌گرایی و ظهور راست‌ها رخ می‌دهد. حتی یک فرا ملی‌گرایی افراطی به رهبری ترمپ در حال شکل‌گیری است که با بخش‌های فناوری سیلیکون ولی مانند ایلان ماسک و پیتیر تیل متحد شده است و در حال حاضر متحدانی در امریکای لاتین - ارجنتاین تحت رهبری میله - و همچنین اعضای - ایتالیا - و متقاضیان - حزب آلترناتیو در آلمان، تجمع ملی در فرانسه - در اتحادیه اروپا دارد.

فرضیه‌ها

فرضیه ۱: جنگ جهانی سوم زمانی آغاز شد که جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، به اوکراین اجازه داد تا راکت‌های دوربرد به روسیه شلیک کند. ای نکه این درگیری اکنون به سمت یک جنگ جهانی سوم هسته‌ای تشدید شود یا خیر، به عوامل مختلفی بستگی دارد.

فرضیه ۲: ما از تلاش برای ساخت یک فرهنگ صلح در دهه ۱۹۹۰ به یک رقابت ژئوپلیتیک خطرناکتر منتقل شده‌ایم.

فرضیه ۳: دلیل این امر این است که ایالات متحده، علی‌رغم افول آشکار هژمونی خود، در حال رهبری یک جنگ صلیبی "غرب جمعی" و یک "نظم جهانی" مبتنی بر قوانین خود علیه چین و روسیه و حتی علیه تمام بازیگرانی در "جنوب جهانی" است که به دنبال جایگزینی برای هژمونی آن در فضاها می‌مانند بریکس هستند.

فرضیه ۴: این امر منجر به افزایش عدم اطمینان می‌شود. ما نمی‌دانیم ترمپ چه اقداماتی انجام خواهد داد. او ممکن است اقداماتی انجام دهد که ما را هر چه بیشتر به سمت یک جنگ جهانی سوم هسته‌ای سوق دهد، یا ممکن است مذاکرات در مورد درگیری‌ها در اوکراین و خاورمیانه را آغاز کند. یا ممکن است رویکردی ترکیبی را اتخاذ کند که در آن صلح در اوکراین مذاکره شود و به نتایجی اجازه داده شود درگیری را در خاورمیانه تشدید کند. از سوی دیگر، ما همچنین نمی‌دانیم که آیا او وارد یک جنگ تعرفه با چین خواهد شد یا به دنبال راه‌های مذاکره‌ای در مورد روابط سیاسی و تجاری بین ایالات متحده و چین خواهد بود.

روندها، تهدیدهای جهانی و ابهامات

۱ - روندها

یک باز آرائی ژئوپلیتیک در حال وقوع است که تاکنون توسط ایالات متحده و "غرب جمعی" رهبری می‌شد، اما اکنون به سمت اوراسیا (چین، روسیه) و "جنوب جهانی" در حرکت است. انتقال قدرت هژمونیک از امپراتوری بریتانیا به ژئوپلیتیک امپریالیستی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، با توافقات برتون و ودز انجام شد که نظم اقتصادی جهانی جدیدی را تحت رهبری ایالات متحده ایجاد کرد. رهبری اقتصادی در غرب و تا حد زیادی در سطح جهانی از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، و همچنین رهبری سیاسی، به صورت مسالمت‌آمیزی از یک قدرت آنگلوساکسون به قدرت دیگری منتقل شد.

با این حال، در شرایط کنونی، علی‌رغم قدرت عظیم و به ویژه قدرت نظامی ایالات متحده، بازیگران جدیدی خارج از "غرب جمعی"، هژمونی آن را به طور صریح یا ضمنی به نبرد فرا می‌خوانند.

در سال ۲۰۲۴، بخش بزرگی از احزاب سیاسی حاکم با درویاروئی‌های دشوار و حتی شکست‌های فاجعه‌بار مواجه شدند، همانطور که در بریتانیا و ایالات متحده شاهد بودیم، به همزیستی اجباری کشیده شدند (فرانسه)، یا مجبور به تشکیل ائتلاف شدند، مانند هند و افریقای جنوبی.

احتمالاً جنگ اوکراین (GRU) در سال ۲۰۲۵ به پایان خواهد رسید. اما احتمال دارد که ترمپ به اسرائیل در خاورمیانه چراغ سبز نشان دهد تا به سیاست تهاجمی نتانیاهو که توسط بایدن و نئوکان‌ها حمایت می‌شد، ادامه دهد. چین سیاست ایجاد شرکت‌های خارجی از چین را برای دور زدن تعرفه‌های بالای ایالات متحده و محدودیت‌های اتحادیه اروپا در مورد خودروهای برقی و سایر کالاها، تسریع خواهد کرد.

ایالات متحده تا حد زیادی سیاست‌های کنترل تغییرات آب و هوایی خود را رها خواهد کرد، در حالی که چین همچنان رهبری ابتکارات برای کاهش انتشار جهانی از طریق پنل‌های خورشیدی، خودروهای برقی و سایر اشکال انرژی پاک را بر عهده خواهد داشت.

اگرچه تورم در "غرب جمعی"، به ویژه در ایالات متحده و اتحادیه اروپا، کنترل شده است، اما جنگ تجاری احتمالی ترمپ آن را دوباره به وجود خواهد آورد و کسری بودجه عظیم ایالات متحده را افزایش خواهد داد. هوش مصنوعی (AI) و دیجیتالی شدن رو به رشد، بر مشاغل خاصی تأثیر فزاینده‌ای خواهد گذاشت و تقاضای عظیمی برای برق ایجاد خواهد کرد.

اگرچه گردشگری انبوه به دلیل سودهای کلانی که برای برخی به همراه دارد و میلیون‌ها شغلی که ایجاد می‌کند، به گسترش خود ادامه خواهد داد، اما اعتراضات فزاینده‌ای را به دلیل اثرات منفی آن بر محیط زیست و افزایش بی‌رویه قیمت مسکن برای مردم محلی برانگیخته است.

۲- تهدیدهای جهانی

در میان بسیاری از موارد، باید به ۷ تهدید جهانی توجه ویژه داشت:

- (۱) افزایش تورم در صورت وقوع یک جنگ تعرفه‌ی شدید:
تورم می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی افزایش یابد، اگر جنگ تعرفه‌ی شدیدی به وقوع بپیوندد.
- (۲) تهدید رکود اقتصادی، به‌ویژه برای اتحادیه اروپا (EU)
هزینه‌های سنگین ناشی از جنگ اوکراین (GRU) و عدم دسترسی به انرژی ارزان، خطر رکود را برای اتحادیه اروپا افزایش می‌دهد.
- (۳) بحران شدید آب‌وهوایی و انرژی:
این بحران ممکن است در چارچوب تحولات ژئوپلیتیک و سایر عوامل تسریع شود. اثرات این بحران را در سال ۲۰۲۴، با سیلاب‌ها و آتش‌سوزی‌های عظیم، مشاهده کرده‌ایم.
- (۴) افزایش بدهی عمومی جهانی:
بدهی عمومی جهان، به گفته صندوق بین‌المللی پول (IMF)، در سال ۲۰۲۵ از ۱۰۰ تریلیون دالر (معادل ۹۱.۵ تریلیون یورو) فراتر خواهد رفت که این رقم برابر با ۹۳ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی است.
- (۵) پیامدهای دیپلماتیک جنگ اوکراین:
حتی در صورت دستیابی به یک توافق صلح در جنگ اوکراین، نیاز به تلاش‌های دیپلماتیک گسترده برای ترمیم آسیب‌های جنگ و تضمین توافق امنیتی برای اوکراین وجود خواهد داشت. این توافق باید بدون عضویت اوکراین در ناتو و به شکلی که برای هر دو طرف (اوکراین و روسیه) قابل‌پذیرش باشد، حاصل شود.
- (۶) اختلافات بین ایالات متحده و چین:
اختلافات در مورد تایوان – که ۶۰ درصد از چیپ‌های جهان و ۹۰ درصد از چیپ‌های پیشرفته را تولید می‌کند – و بحیره جنوبی چین، ممکن است تشدید شود.
- (۷) نقش اختلالگر ایلان ماسک در دولت ترمپ:
ایلان ماسک، به‌عنوان مدیر بهبود کارایی دولت، تأثیر مخربی بر دولت ترمپ خواهد داشت. او اعلام کرده که ۷۰ درصد از کارکنان دولت فدرال را اخراج و آن‌ها را با هوش مصنوعی جایگزین خواهد کرد. این اقدامات ممکن است بی‌ثباتی‌هایی در اتحادیه اروپا و قیمت رمزارزها ایجاد کند. برخی معتقدند که سرنوشت ماسک ممکن است مشابه استیو بنن در دوره اول ریاست‌جمهوری ترمپ باشد که تنها چند هفته در دولت باقی ماند. نگرانی‌هایی وجود دارد که ماسک و پینتر تیل ممکن است پیش‌قراول گروهی باشند که هدفشان تحت کنترل قرار دادن کارآفرینان و نوآوران سیلیکون ولی برای هم‌راستا کردن آن‌ها با سیاست‌های ترمپ است. این موضوع پیش‌تر با کنترل بر پلتفرم‌های دیجیتال ماسک، زاک‌برگ و حتی روزنامه‌هایی مانند واشنگتن پست، محقق شده است.

عدم قطعیت‌ها:

در میان بسیاری از عدم قطعیت‌های ژئوپلیتیک، سه مورد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

(۱) سیاست خارجی و اقتصادی ترامپ:

سیاست خارجی، اقتصادی و تجاری که توسط ترامپ اجراء خواهد شد، نامشخص است.

(۲) اجرای توصیه‌های ماریو دراگی در اتحادیه اروپا:

این که آیا اتحادیه اروپا می‌تواند توصیه‌های ارزشمند گزارش ماریو دراگی را اجراء کند یا خیر، همچنان مورد تردید است.

(۳) واکنش چین، روسیه و کشورهای جنوب جهانی:

این کشورها ممکن است در برابر سیاست خارجی تهاجمی ترامپ یا تعرفه‌های تجاری سنگین واکنش نشان دهند که پیامدهای اقتصادی جدی خواهد داشت.

آغاز جنگ جهانی سوم؟

در فرضیه اول ما، اعلام کردیم که جنگ جهانی سوم زمانی آغاز شد که بایدن به اوکراین اجازه داد تا راکت‌های دوربرد را به سمت روسیه شلیک کند. این که این جنگ تشدید شود یا خیر، به سیاست خارجی ترامپ بستگی دارد. از ابتدای جنگ اوکراین، این کشور به‌عنوان "دولت واسال" ناتو، به دنبال گسترش درگیری بوده، زیرا می‌داند که به‌تندی نمی‌تواند در برابر روسیه پیروز شود. این جنگ از ابتداء جنگ ناتو - و به تبع آن، ایالات متحده - علیه روسیه بوده است. اما با صدور مجوز حمله راکتی به روسیه، این مسأله آشکار شد. ناتو این تصمیم را با علم به شکست در این جنگ اتخاذ کرد. پوتین نیز فوراً هشدار داد: "تشدید مداوم این درگیری می‌تواند عواقب جدی داشته باشد." روسیه همچنین ممنوعیت استقرار راکت‌های هسته‌ای را لغو کرد و اعلام کرد که از معاهده INF درباره تسلیحات هسته‌ای میان‌برد خارج می‌شود، معاهده‌ای که آمریکا نیز در سال ۲۰۱۹ به دستور ترامپ آن را ترک کرده بود. لاوروف یادآوری کرد که معاهده استارت (آخرین معاهده مربوط به تسلیحات هسته‌ای) در فیبروری ۲۰۲۶ منقضی خواهد شد.

در کتاب "به سوی جنگ جهانی سوم؟" (El Viejo Topo 2024)، ریشه‌های تاریخی جنگ اوکراین و تحولات آن تا پائیز ۲۰۲۳ بررسی شده است. اکنون تنها می‌خواهیم بر برخی نکات تأکید کنیم و یادآوری کنیم که این درگیری در چارچوب شکست جهانی غرب رخ داده است، شکستی که به‌خوبی توسط امانوئل تاد در کتاب خود با همین عنوان تحلیل شده است.

بقای ایالات متحده:

بقای ایالات متحده به استفاده و کنترل مناسب از "متحدان" خود بستگی دارد - شکلی مدرن از واسالگری که به‌طور مستقیم در قبال اوکراین و تحت حمایت نظامی آلمان و جاپان، یعنی شکست‌خوردگان جنگ جهانی دوم، اعمال کرده است.

رویدادهای مهم اخیر:

روسیه راکت مافوق صوت "Oreshnik" را در پاسخ به استفاده از راکت‌های دوربرد غربی در خاک خود شلیک کرد. روسیه توافقنامه "همکاری استراتژیک" با کوریای شمالی امضاء کرد که شامل مشارکت فوری سربازان کوریایی در جنگ اوکراین در منطقه کورسک بود.

بشار اسد در سوریه سرنگون شد. این عملیات طی یک حمله ۱۱ روزه به رهبری احمد حسین الشارح (معروف به جولانی) و گروه هیأت تحریر الشام (HTS) انجام شد که ریشه در شاخه سوری القاعده دارد، اما در سال‌های اخیر مواضع معتدل و عملگرایانه‌ای اتخاذ کرده است.

منافع حاصل از تحولات اخیر به ایالات متحده و اسرائیل رسیده است، در حالی که زیان‌های ژئوپلیتیک متوجه روسیه و ایران بوده است. روسیه در حال مذاکره با حکومت جدید سوریه است تا دو پایگاه نظامی ستراتیژیک خود را در سواحل مدیترانه حفظ کند. ایران نیز به شدت آسیب دیده است، زیرا مسیر انتقال تسلیحات خود به متحدانش، یعنی حماس و حزب‌الله، در خاورمیانه مختل شده است.

جنگ میان قدرت‌های هسته‌ای در اوکراین، به سطحی از درگیری رسیده که در دوران جنگ سرد بی‌سابقه بوده است. اگرچه نیروهای نظامی به طور مستقیم اعزام نمی‌شوند، اما کشورهای ناتو، به‌ویژه ایالات متحده و بریتانیا، به صورت گسترده کمک مالی، تسلیحات و آموزش به نیروهای اوکراینی ارائه می‌کنند. این موضوع بسیار فراتر از یک "سومین جنگ سرد" است؛ بلکه آغاز جنگ جهانی سوم است که هر لحظه ممکن است ماهیت هسته‌ای پیدا کند.

۲.۳. فرضیه دوم: تشدید رقابت ژئوپلیتیک

در فرضیه دوم، به تشدید خطرناک رقابت ژئوپلیتیک میان ایالات متحده و قدرت‌هایی مانند چین و روسیه پرداخته‌ایم. سیاست امپریالیستی ایالات متحده موجب جنگ اوکراین (GRU) شد و این کشور از طریق ناتو به طور مستمر گام‌هایی برای تشدید آن برداشت، با هدف تضعیف روسیه و سپس حمله به چین. با ریاست‌جمهوری ترامپ ممکن است گام‌هایی برای کاهش تشنج جنگ اوکراین برداشته شود، اما هیچ تضمینی وجود ندارد. سقوط بشار اسد نشان داد که ادعاهائی مبنی بر این که روسیه پس از اوکراین به کشورهای دیگر اروپائی حمله خواهد کرد، بی‌اساس است. کمبود نیرو موجب شد که روسیه نتواند مانع سقوط اسد توسط رهبر جهادی شود.

دهه سوم قرن بیست‌ویکم، دهه‌ای خشونت‌آمیز بوده است. جنگ‌هایی نه تنها در اوکراین و خاورمیانه، بلکه در اتیوپی، میانمار و سودان رخ داده‌اند. در دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیستم، تلاش‌های بیشتری برای حل منازعات وجود داشت و اراده سیاسی برای این کار فراهم بود. اکنون چنین نیست. آخرین توافق صلح مهم، در سال ۲۰۱۶ با چریک‌های کلمبیائی امضاء شد.

۳۰ سال پیش، سازمان ملل متحد نقشی کلیدی در حل منازعات و جنگ‌ها داشت، اما اکنون این نقش بشدت کاهش یافته است. این سازمان در جنگ اوکراین، غزه و لبنان تقریباً نقش حاشیه‌ای داشته و نتوانسته از نسل‌کشی اسرائیل در غزه و لبنان، که مورد حمایت ایالات متحده است، جلوگیری کند. بازگشت رقابت ژئوپلیتیک، جنگ‌ها را به درگیری‌های "جمع صفر" تبدیل کرده است. حتی قدرت‌های متوسط، مانند ترکیه، نیز تمایل خود را برای ورود به درگیری‌ها نشان داده‌اند. باید تلاش کرد که هنگام بروز منازعه، از تشدید آن جلوگیری شود و صدای تمامی طرف‌های درگیر شنیده شود؛ امری که سازمان ملل متحد در گذشته به خوبی انجام می‌داد، اما اکنون دیگر قادر به آن نیست.

گسترش تسلیحات هسته‌ای، رقابت‌های ژئوپلیتیک و پیامدهای آن در قالب جنگ‌ها و حملات سایبری، خطرات جهانی را افزایش داده‌اند. این در شرایطی است که در دنیای چندقطبی هسته‌ای، بازدارندگی "تخریب متقابل تضمین‌شده" (MAD) که ویژگی جنگ سرد بود، دیگر کارایی ندارد و به عکس، کانون‌های تشنج و عدم اطمینان ستراتیژیک رو به افزایش‌اند.

۳.۳. فرضیه سوم: هژمونی ایالات متحده و مبارزه با آن

در فرضیه سوم، بررسی می‌کنیم که چگونه ایالات متحده، علی‌رغم افول آشکار هژمونی خود، رهبری یک "جنگ صلیبی غرب جمعی" و یک "نظم جهانی مبتنی بر قوانین خود" را علیه چین و روسیه، و حتی سایر بازیگران جنوب جهانی که به دنبال جایگزین‌هایی برای هژمونی امریکا در گروه‌هایی مانند بریکس هستند، به عهده گرفته است. جنگ اوکراین به دلایل متعددی رخ داده است که در کتاب ما با عنوان "به سوی جنگ جهانی سوم؟" تحلیل شده‌اند. همچنین نویسندگانی مانند جفری ساکس، میرشایمر، امانوئل تاد، پچ فیلیو، مونره‌او، بورون و کارلوس ادواردو مارتینز، علل این جنگ را توضیح داده‌اند. جنگ اوکراین به دلیل عوامل زیر آغاز شد:

گسترش ناتو و تلاش ایالات متحده برای ضمیمه کردن اوکراین و گرجستان.

خروج ایالات متحده از پیمان ضد راکت‌های بالستیک در سال ۲۰۰۲.

عملیات‌های تغییر رژیم ایالات متحده در صربستان (۱۹۹۹) و اوکراین (۲۰۱۴)، از جمله حمایت از کودتا علیه رئیس‌جمهور ویکتور یانوکویچ.

ایالات متحده پیش از جنگ اوکراین، در عراق (۲۰۰۳)، سوریه (۲۰۱۱) و لیبیا (۲۰۱۱) جنگ‌هایی به راه انداخت که این کشورها متحدان روسیه بودند. واشنگتن و برخی کشورهای اروپایی مانع از اجرای توافق‌های مینسک ۱ و ۲ توسط اوکراین شدند. همچنین از سال ۲۰۱۴ به اوکراین تسلیحات ارسال کرد و راکت‌های ایجیس را در پولند و رومانی مستقر نمود. ایالات متحده، حملات اوکراین در دونباس پس از سال ۲۰۱۴ را با تأمین مالی و تسلیحات حمایت کرد. در پایان سال ۲۰۲۱، امریکا از مذاکره با روسیه خودداری کرد، در حالی که پوتین پیشنهاد توافق امنیتی میان روسیه و امریکا را برای دستیابی به صلح در اوکراین ارائه کرده بود.

جفری ساکس، طراح برنامه انتقال اقتصادی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در مصاحبه‌ای در سپتامبر ۲۰۲۴ اظهار داشت: "ایالات متحده هرگز به دنبال صلح با روسیه نبود؛ بلکه خواستار ادامه جنگ سرد بود." مایکل کلر نیز در مقاله‌ای (Sin Permiso، ۵ جنوری ۲۰۲۵) بیان کرد:

"چین بدون شک ترمپ را در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش با دشواری‌های جدی مواجه خواهد کرد: او یا باید با بیجینگ توافق کند و خطر متهم شدن به سازش از سوی تندروهای حزب خود را بپذیرد، یا این که به محاصره و فشار بیشتر بر بیجینگ ادامه دهد که می‌تواند خطر درگیری خشونت‌آمیز و حتی تشدید هسته‌ای را افزایش دهد. این که ترمپ چگونه این معضل را حل کند، بدون شک مهم‌ترین آزمون دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش خواهد بود."

۴.۳. در فرضیه چهارم، بیان کرده‌ایم که عدم اطمینان به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است. رئیس‌جمهور ترمپ ممکن است اقداماتی اتخاذ کند که ما را هرچه بیشتر به یک جنگ جهانی سوم (TGM) با ماهیت هسته‌ای نزدیک کند یا در عوض، به مذاکره برای حل منازعات در اوکراین و خاورمیانه بپردازد. او می‌تواند برای صلح در اوکراین مذاکره کند و در عین حال به نتانیاهو اجازه دهد که تنش‌ها در خاورمیانه را تشدید کند. از سوی دیگر، مشخص نیست که آیا ترمپ وارد جنگ تعرفه‌ای با چین خواهد شد یا راه‌های حل مذاکرات، سیاسی و تجاری را در پیش خواهد گرفت.

ما با چهار تحول بزرگ مواجه هستیم که به افزایش عدم اطمینان دامن می‌زنند:

(۱) بحران در نظام‌های سنتی حکمرانی غرب جمعی: نظام‌هایی مانند برتون وودز، سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (BM) و گروه ۷ جای خود را به ظهور قدرت‌هایی مانند روسیه، چین و کشورهای جنوب جهانی می‌دهند. همچنین شاهد گذار از نئولیبرالیسم به حمایت‌گرایی هستیم. این

تحولات شامل تلاش برای کاهش وابستگی به چین و زنجیره‌های تأمین ناپایدار در مناطق حساس مانند کانال سوئز و بحیره سرخ است. علاوه بر این، تضادهای داخلی در سیاست‌های اقتصادی ترمپ موجب افزایش ابهامات شده است. کاهش مالیات‌ها و مقررات‌زدائی می‌تواند رشد اقتصادی را تقویت کند (هرچند نابرابری را تشدید می‌کند)، اما تعرفه‌های تجاری (۶۰ درصد برای چین) و محدودیت‌های مهاجرتی (تهدید به اخراج ۱۱ میلیون مهاجر) به رشد اقتصادی آسیب زده و تورم را افزایش می‌دهد. همچنین تأثیر کاهش هزینه‌های دولت فدرال، که توسط ایلان ماسک و یوکر راماسوامی از یک اداره ویژه پیشنهاد شده است، بر اقتصاد نامشخص است. اقدامات حمایت‌گرایانه علیه چین و اتحادیه اروپا نیز می‌تواند پیامدهای اقتصادی گسترده‌ای داشته باشد؛ به ویژه با توجه به پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول که رشد اقتصادی امریکا را ۲.۵ درصد و اتحادیه اروپا را تنها ۰.۸ درصد در سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی کرده است. (۲) گذار از جهانی‌سازی تولید و تجارت به سیاست‌های صنعتی ملی و حمایت‌گرائی:

پس از ۴۰ سال جهانی‌سازی، رویکردهای جدیدی در راستای تقویت تولیدات داخلی و کاهش وابستگی به تجارت جهانی در حال شکل‌گیری است.

(۳) عدم پیشرفت کنفرانس‌های تغییرات اقلیمی (COP):

تلاش‌های جهانی برای مقابله با تغییرات اقلیمی همچنان از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای عقب است.

(۴) پیشرفت سریع دیجیتالی شدن و هوش مصنوعی بدون مقررات مناسب:

به جز در اتحادیه اروپا، در سایر مناطق نظارت و تنظیم کافی وجود ندارد. این وضعیت با رویکردهای ایلان ماسک تشدید شده است. او بر عدم تنظیم مقررات، خصوصی‌سازی و عدم حذف محتوای مخرب در اینترنت تأکید دارد. ماسک، که ثروت خود را در حمایت از ترمپ دو برابر کرده است، در تلاش است تا کنترل ارتباطات جهانی را از طریق شرکت ماهواره‌ای استارلینک به دست گیرد. او الگویی است که ایالات متحده برای رقابت با چین ارائه می‌دهد.

خلاصه:

در سال ۲۰۲۵، نامنی و عدم اطمینان جهانی به دلیل منازعات ژئوپلیتیک، تنش‌های تجاری، دشواری‌های اقلیمی، افزایش مهاجرت‌ها و سیاست‌های غیرقابل پیش‌بینی ترمپ افزایش خواهد یافت.

شاخص‌های مختلف ریسک منعکس‌کننده این وضعیت عدم اطمینان بوده‌اند، از جمله شاخص عدم قطعیت سیاست اقتصادی (EPU). همچنین، شاخص ریسک ژئوپلیتیک (GPR) در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۵۰ واحد ثبت شده است (۵۰ درصد بالاتر از میانگین تاریخی ۱۰۰ واحدی). نشریه The Economist در شماره سالانه خود با عنوان The World Ahead 2025 نیز بر این خطرات و افزایش عدم اطمینان تأکید کرده است.

به طور کلی، در حوزه ژئوپلیتیک دو سناریوی محتمل مطرح است:

(۱) سناریوی اول: نبود راحل‌های مذاکره‌ای برای حل منازعاتی مانند اوکراین، خاورمیانه و سودان، همراه با تشدید تنش‌ها میان ایالات متحده و چین درباره تایوان و بحیره جنوبی چین.

(۲) سناریوی دوم: دستیابی به صلح از طریق مذاکره در این منازعات و پیشرفت در کاهش تنش‌ها میان ایالات متحده و چین در موضوعات مربوط به تایوان و بحیره جنوبی چین.

در حوزه سیاست‌های اقتصادی نیز دو سناریو مطرح شده است:

(۱) سناریوی اول: وضع تعرفه‌های سنگین از سوی ایالات متحده که به جنگ تجاری منجر شود (ترمپ در کمپین انتخاباتی‌اش گفته بود که بر تمام محصولات وارداتی به ایالات متحده ۱۰ درصد تعرفه اعمال خواهد کرد، ۶۰ درصد برای چین و ۱۰۰ درصد برای مکزیکو)، که این امر می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌ها شود.

۲) سناریوی دوم: دستیابی به توافقات تجاری با چین که مانع از جنگ تعرفه‌ای شود و به افزایش سرمایه‌گذاری‌ها بینجامد.

همچنین، اجماع نظری وجود دارد که دوره‌ای که با جنگ اوکراین و نسل‌کشی اسرائیل آغاز شده و اکنون با عدم اطمینان ناشی از ریاست‌جمهوری ترمپ همراه است، بسیار پرریسک‌تر از کل دوره‌ای است که از سقوط سوسیالیسم اروپایی تا جنگ اوکراین (۲۰۲۲-۱۹۸۹) ادامه داشت.

۴. چشم‌اندازهای امریکای لاتین و کارائیب

پس از دوره‌های نئولیبرالیسم و پسانئولیبرالیسم، به نظر می‌رسد که "موج دوم دولت‌های مترقی" آغاز شده است. این منطقه تمایلی به گروگان‌گیری توسط ژئوپلیتیک امپریالیستی ایالات متحده ندارد؛ ژئوپلیتیک که ایالات متحده، با توجه به منابع طبیعی ارزشمند و موقعیت ستراتیژیک این منطقه، آن را "حیاط خلوت" خود می‌داند و ترمپ آن را دوباره مطرح کرده است. این منطقه همچنین از فضای ایجادشده توسط بازیگران بین‌المللی جایگزین مانند اتحادیه اروپا، روسیه و به ویژه چین بهره‌مند می‌شود.

با این حال، مشکل اصلی جریان‌های چپ و مترقی، ناتوانی در شکستن چارچوب‌های پیشین حاکم بر منطقه است. این عوامل عبارت‌اند از:

بی‌ثباتی سیاسی ایجادشده توسط بازیگران و سازمان‌های غیردولتی که از سوی ایالات متحده تأمین مالی می‌شوند (مانند بنیاد ملی برای دموکراسی NED -)،

قطب‌بندی اجتماعی و سیاسی که توسط پلتفرم‌های دیجیتال بزرگ تحت کنترل جناح راست ایجاد می‌شود، تسلط جناح راست بر رسانه‌های جمعی،

سیاست‌زدگی قضائی (lawfare) ،

و کنترل نظامیان و دستگاه‌های سرکوب توسط جناح راست.

علاوه بر این، بدهی‌های سنگین و ضعف دولت‌های ملی در مالکیت و بهره‌برداری از منابع ستراتیژیک منطقه، دشواری‌های مضاعفی ایجاد کرده‌اند. همچنین، تیم ضدلاتین امریکائی منصوب‌شده توسط ترمپ - از جمله مارکو روبیو و مائوریسیو کِلور کارونه - با هدف اجرای سیاست‌هایی مطابق با دکترین احیاشده مونرو، به این مشکلات افزوده است.

مارکو روبیو در جلسه‌ای در کمیته روابط خارجی در سال ۲۰۲۲ اظهار داشت که چین از طریق نفوذ اقتصادی به اقتصادهای این منطقه آسیب می‌زند و همچنین از کارتل‌هایی که فنتانیل و خشونت را به مرزهای امریکا صادر می‌کنند، حمایت می‌کند. او گفت: "ما نمی‌توانیم اجازه دهیم حزب کمونیست چین نفوذ خود را گسترش دهد و امریکای لاتین و کارائیب را در بلوک سیاسی-اقتصادی خصوصی خود جذب کند."

این خصومت روبیو با اظهارات لورا ریچاردسون، رئیس فعلی فرماندهی جنوبی ایالات متحده، همخوانی دارد. از سوی دیگر، به جای معاهدات تجارت آزاد (TLC) ، "یادداشت‌های تفاهم برای مشارکت‌های ستراتیژیک درباره مواد خام" در حال جایگزین شدن هستند. این یادداشت‌ها شامل فهرستی از ۱۶ ماده خام ستراتیژیک (مانند لیتیوم و مس) و ۲۴ ماده خام حیاتی هستند.

علاوه بر این یادداشت‌ها و اقدامات "قانونی"، ممکن است اقدامات نظامی نیز در دستور کار قرار گیرد؛ همان‌گونه که اظهارات اخیر ترمپ درباره گرینلند، خلیج مکزیکو، کانادا و کانال پاناما نشان داده است.

خلاصه:

مشکلات این است که برخی جریان‌های چپ و مترقی به بازیگران ژئوپلیتیک - مانند چین و روسیه - متکی هستند که سلطه‌جویی نئواستعماری آمریکا را اعمال نمی‌کنند، اما برخی دیگر که از اقدامات تجاری تهاجمی، محاصره‌ها و فشارها هراس دارند، یا قادر نیستند و یا نمی‌خواهند از سلطه امپریالیستی آمریکا جدا شوند.

نتیجه‌گیری:

چین و گروه بریکس در حال تغییر محور جهان به سمت شرق هستند. "غرب جمعی" به رهبری ایالات متحده در تلاش است تا از این تغییر جلوگیری کند. این تقابل در جنگی که ناتو به رهبری آمریکا از طریق اوکراین علیه روسیه برای تضعیف آن و سپس حمله به چین پیش برده، به شکلی خطرناک نمود یافته است. همچنین اسرائیل برای تسلط در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته است.

این تقابل حتی می‌تواند در آسیا نیز تشدید شود، به‌ویژه از طریق اتحاد انگلوساکسون Aukus متشکل از ایالات متحده، استرالیا و بریتانیا.

مجوز بایدن برای حمله اوکراین به خاک روسیه با راکت‌ها، عبور از یک خط قرمز بود که به نظر من آغازگر جنگ جهانی سوم است. این‌که آیا این ستراتیژی تهاجمی نومحافظه‌کاران متوقف شود یا تشنج‌ها تا رسیدن به جنگ هسته‌ای ادامه یابد، به سیاست خارجی رئیس‌جمهور ترامپ بستگی دارد.

* - فرانسیسکو لویز سگرا: استاد و پژوهشگر کوبایی، دکتری مطالعات امریکای لاتین (سوربن)، معاون مؤسسه عالی روابط بین‌الملل کوبا (۱۹۸۸-۱۹۷۴)، استاد مدعو دانشگاه‌های آکسفورد، سوربن، کالیفرنیا (لس‌آنجلس، برکلی، استنفورد، ریورساید)، سالامانکا، پلی‌تکنیک کاتالونیا و دیگر دانشگاه‌ها. او بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲ در یونسکو فعالیت کرده و نویسنده مقالات و کتاب‌هایی درباره کوبا، آینده‌پژوهی و روابط بین‌الملل است. در حال حاضر مشاور GUNI و ACUP بارسلونا و استاد مؤسسه عالی روابط بین‌الملل کوبا است.

۱۸ جنوری ۲۰۲۵